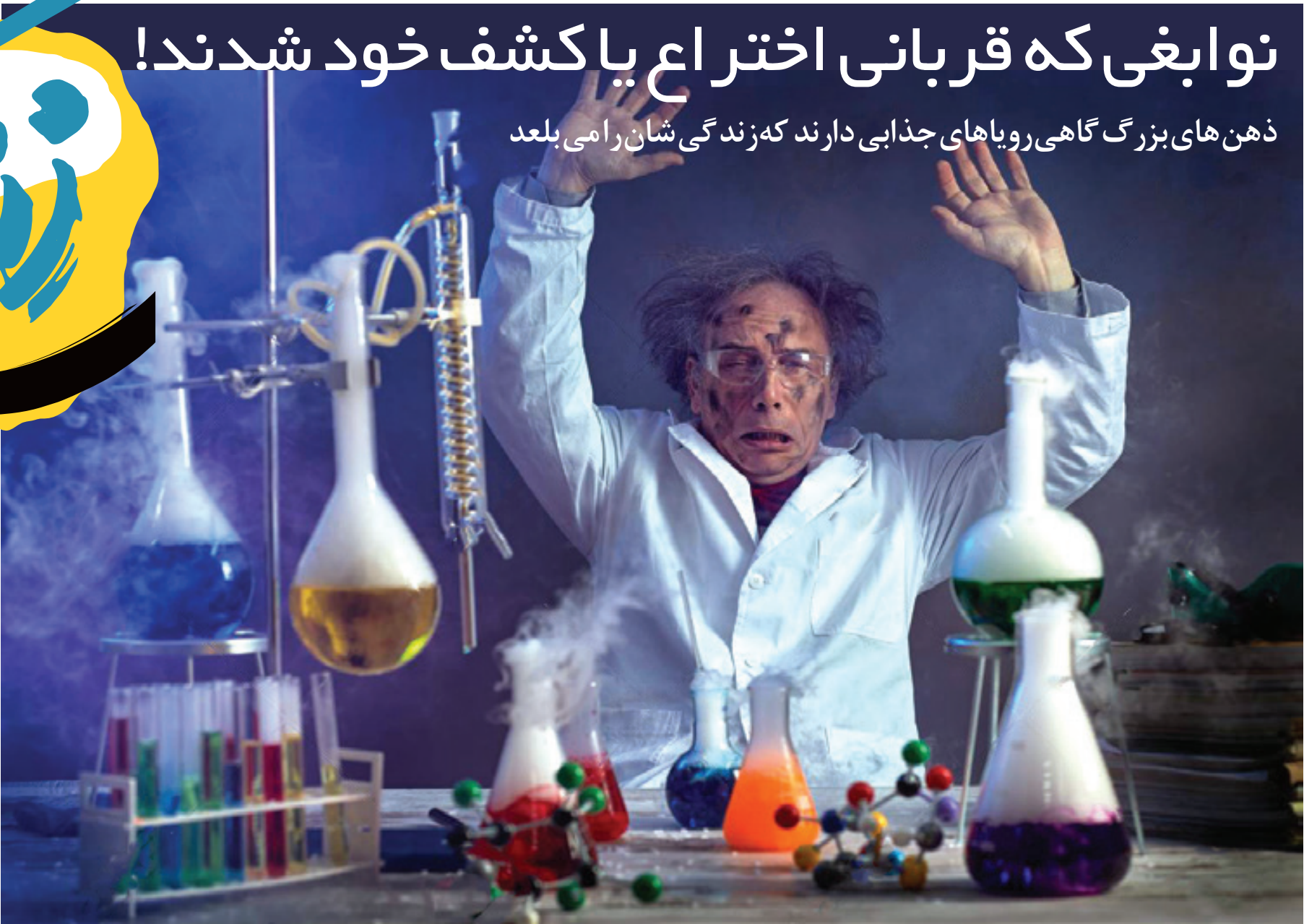


نوابغی که قربانی اختراع یا کشف خود شدند!

ذهن های بزرگ گاهی رویاهای جذابی دارند که زندگی شان را می بلعد



مهسا فارسی | خبرنگار



یک نایغه دنبال اتمام اختراعی است که بتواند زندگی انسان ها را زیرو رو کند اما خودش قربانی این اختراع می شود. به گمانم «پودر پرواز» هری پاتر، بتواند مثال خوبی باشد. بیا بید تصور کنیم روزی ایده «پودر پرواز» بشود جرقه ذهن فرد خلاقه که می خواهد آن را اجرا کند. یعنی مثل همان سکانس تخیلی از اپیژود دوم «هری پاتر»، فردی پیدا بشود که مقدمات و ابزار اختراع پودری را فراهم کند که بشود مقداری از آن را روی خودت بپاشی و سر از مکان دیگری در آوری! به نظر شما، زندگی برای فردی که دار دروی چنین اختراعی کار می کند به چه شکل می گذرد؟ آیا تمام زندگی اش در خلق این ایده خلاصه نمی شود؟ به نظر می رسد این جور آدم ها سبک زندگی خاصی دارند که می توانند به دلیل تحقیق ایده شان، خطر ها

وسختی های زیادی را متحمل شوند و ماه ها و سال ها روی یک طرح خاص کار کنند. یادداشت نکته ها، در تایک روشن صبح، در طول مسیرهای رفت و آمد و... تمامی این ها، نشان می دهد که مخترع بودن، یک شیوه زندگی است که تمام ابعاد زندگی فرد را درگیر می کند. حالا همه ما می دانیم بخش قابل توجهی از پیشرفت تمدن بشری مرهون چنین تلاش های افرادی بوده است که موفق شده اند تا با اختراع یا اکتشاف شان مشکلات جهان را حل کنند و باری از دوش مردم بردارند. در مقابل، ایده های بکر دیگری که تنها پروژه هایی بوده که در عین موفقیت آمیز بودن خواه بر اثر یک اشتباه ساده یا آشنا نبودن با خطرات احتمالی، در نهایت منجر به از دست رفتن جان صاحب ایده شده اند. در پرونده امروز قرار است آن چهار ایه این مخترعان بخت برگشته گذشته است، مرور کنیم.

اوتو لیلینتال ۱۸۹۶-۱۸۴۸

پادشاه گلایدرها



گذشتگی کنیم». انجام آزمایش هایی که کمتر کسی جرئت انجامش را دارد تا به بهترین نتیجه برسد، واقعا معنی دقیق از خود گذشتگی است. او در ۹ آگوست سال ۱۸۹۶، مشغول انجام آزمایش هایی در تپه Rhinow بود که گلایدرش به سمت زمین منحرف شد و او فرصت کنترل گلایدر را پیدا نکرد. لیلینتال سرانجام از ارتفاع ۱۵ متری سقوط کرد و گردنش دچار شکستگی شد و ۳۶ ساعت بعد از دنیا رفت. جالب است بدانید این تپه که در سال ۱۹۳۲ به عنوان یادبودی برای لیلینتال به وجود آمده است، جنبه گردشگری پیدا کرده و زمینه آموزش های او به پارک لیلینتال تبدیل شده است. در بالای تپه که راهی برنی قرار گرفته که نام اوتو لیلینتال روی آن حک شده است.

لیلینتال پیشگام اختراعات هوانوردی است. می گویند برادران رایت برای تحقق رویای پروازشان از لیلینتال آلمانی و کارهایش الهام گرفته بودند. لیلینتال چندین گلایدر را با موفقیت طراحی کرد. او چندین پرواز موفق هم با گلایدرها داشته است. به همین دلیل لقب «پادشاه گلایدرها» را به او دادند. لیلینتال ساخت و آزمایش گلایدرها را در سال ۱۸۹۱ آغاز کرد. تپه هایی را انتخاب می کرد که بشود از انباشت باد پشت تپه استفاده کرد و در هوا معلق ماند. لیلینتال خلاق، برای انجام پروازهایش، چندین تپه ساخت و جاهای مختلفی را برای پرواز امتحان کرد، تا این که در سال ۱۸۹۴ یک تپه مخروطی شکل مصنوعی در نزدیکی خانه اش در حدود ۶۰۰ کیلومتری شمال برلین ساخت و آن را «کوه پرواز» نامید. این تپه ۱۵ متر ارتفاع داشته و هنوز هم به عنوان یادبودی از لیلینتال سر جای خود ایستاده است و این قابلیت را داشت که او گلایدرهای خود را بدون توجه به جهت باد راه اندازی کند. آخرین جمله لیلینتال به برادرش این بوده است که: «باید از خود

ماری کوری ۱۹۳۴-۱۸۶۷

نابغه فیزیک و پزشکی



شاید بتوان گفت ماری کوری مشهورترین دانشمندی است که به واسطه فعالیت علمی خودش در گذشت. اوفیزیک دان و شیمی دان مشهور لهستانی-فرانسوی بود که در سال ۱۸۶۷ در ورشو پایتخت لهستان به دنیا آمد. در سال ۱۸۹۸ ماری کوری و همسرش عنصر رادیم را کشف می کنند و سال ها تحقیقات شان روی عناصر رادیویی، ویژگی ها و قابلیت های این کشف مهم بوده است. کمتر کسی است که اسم ماری کوری را شنیده باشد چرا که نظریات و ابداعات کوری در زمینه فیزیک و مواد رادیواکتیو زمینه ساز بسیاری از کشف های امروزی را علوم فیزیک، شیمی و پزشکی محسوب می شود. ماری کوری؛ زنی که اگر اکتشافات او در زمینه پزشکی نبود، امروزه جان بسیاری از افراد نجات پیدا نمی کرد. بسیاری افراد معتقدند مرگ کوری در دست مثل زندگی تأثیر گذارش، راه را برای درک بهتر علم هموار کرده است. در آن زمان به این دلیل که اطلاعات کاملی درباره خطرات قرار گرفتن در مقابل اشعه ایکس، وجود نداشت، کوری مدت زمانی طولانی (حدود ۱۵ سال) در معرض اشعه های عناصر خطرناک رادیواکتیو، آسب های جدی دید و بر اثر عوارض همین اشعه ها، در چهارم ژوئیه ۱۹۳۴ به واسطه کم خونی مبتلا به سرطان شد و جان خود را از دست داد. جالب است بدانید کوری را اولین زنی می خوانند که مخترع به دریافت جایزه فیزیک نوبل شده است.

توماس اندروز ۱۹۱۲-۱۸۷۳

بچه پولدار تایتانیک



توماس اندروز مخترع محسوب نمی شود چون طرح چندین کشتی بوده است. جالب است بدانید او کشتی آر ام اس تایتانیک را طراحی کرده بود. این تاجر و معمار بریتانیایی در هفتم فوریه سال ۱۸۷۳ در شهر کامبر ایرلند شمالی در خانواده ای مرفه به دنیا آمد که شاید به همین دلیل ایده طراحی کشتی های لوکس را در سر می پرورانده است. در ۱۶ سالگی به عنوان کارآموز در شرکتی تخصصی که مدیریت آن را عمومیش برعهده داشت، مشغول به کار شد. به همین دلیل تجربیات زیادی درباره طراحی کشتی به دست آورده بود. او یک ماه در کارگاه ساخت کابین کشتی و بیشتر از دو ماه را روی کشتی و ۱۸ ماه از دوره کارآموزی اش را در قسمت طراحی و نقشه کشی این شرکت گذراند. اندروز در سال ۱۹۰۱ پس از تلاش های موثر در بخش های مختلف شرکت به عضویت مؤسسه معماران نیروی دریایی درآمد. شاید زمانی که توماس اندروز کشتی لوکس تایتانیک را طراحی می کرد هرگز احتمال غرق شدن آن را نمی داد. در حالی که در حادثه تایتانیک و پس از عملیات کمک رسانی به مردم او در نهایت بهت زندگی به اتاق فرست کلس رفت و به یک نقاشی خیره و سپس غرق شد. «حادثه بزرگ کشتی تایتانیک در ۱۴ آوریل سال ۱۹۱۲ اتفاق افتاد. تایتانیک در اقیانوس آتلانتیک شمالی دچار حادثه شد. وسعت این حادثه دریایی به قدری بود که آن را بزرگ ترین و مشهورترین حادثه دریایی اوایل قرن ۲۰ به خاطر دارند و هنوز نیز در یادها مانده است. روزنامه «نیویورک هرالد» روز بعد از حادثه در صفحه اول خود چنین تیتیری را کار کرد: «از مجموع ۱۸۰۰ نفر سرنشین تایتانیک تنها ۶۷۵ نفر که عمدتاً زن و کودکان هستند نجات یافتند.» البته چندی بعد معلوم شد که آمار دقیق این بوده است: از ۲ هزار و ۲۲۳ نفر مسافر فقط ۷۰۶ نفر نجات یافتند و هزار و ۵۱۷ نفر غرق شدند».

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یک شنبه • ۱۹ آبان ۱۳۹۸
۱۲ ربیع الاول ۱۴۴۱ • ۱۰ نوامبر ۲۰۱۹
شماره ۲۰۲۳۷

۱۴۵۸

فرانز ریشلت ۱۹۱۲-۱۸۷۸

ناجی خلبانان



فرانز ریشلت به «خیاط پرند» شهرت داشت؛ خیاطی که از پایه گذاران چتر نجات امروزی به حساب می آید. چرا که این مرد فرانسوی، متولد اتریش و بسیار علاقه مند به طراحی چتر و چتربازی بوده است. ایده چتر نجات در ست زمانی برای ریشلت مطرح شد که هواپیما اختراع جدیدی محسوب می شد و زمانی که ریشلت روی طراحی خود کار می کرد، مکانیک چگونگی فرار خلبانان از هواپیمای آسیب دیده در حال بررسی و آزمایش و از موضوعات روز علم و فناوری بوده است. همین علاقه او موجب اختراع و پیشتازی اش در این زمینه شد. او که حرفه اصلی اش خیاطی بود، در وقت آزاد خود مشغول طراحی و چگونگی دوخت و دوز چتر نجات پرند می شد. در نهایت توانست یک چتر خاص را طراحی کند که توسط شخص چتر باز پوشیده و پس از پریدن از ارتفاع، چتر آن باز می شد. ریشلت برای تمرین و امتحان کردن ایده اش از آدمک ها استفاده می کرد. چندین بار هم به وسیله آدمک این چتر را از طبقه پنجم آپارتمان محل زندگی اش با موفقیت آزمایش کرد ولی بیشتر تمایل داشت تاروی انسان واقعی این آزمایش را انجام دهد. سرانجام هم کار خود را کرد. در ۴ فوریه ۱۹۱۲، با پرش از برج ایفل، اختراع خود را آزمایش کرد. او به ماموران شهر پاریس دروغ گفته بود که تصمیم گرفته است از مدلی پلاستیکی به جای خود استفاده کند ولی در زمان آزمایش، خودش چتر نجات طراحی شده را پوشید. او چتر نجات را پوشید و خودش را پر ت کرد اما چتر به درستی عمل نکرد و از فاصله ۵۷ متری به زمین پرتاب شد. بعد از مرگ ریشلت بسیاری او را دانشمند دیوانه خطاب کردند، اما امروزه اهمیت اختراع فرانز ریشلت بر دانشمندان، خلبان ها و علاقه مندان به پرش با چتر نجات پوشیده نیست.

فرانسیس ادگار استنلی ۱۹۱۸-۱۸۴۹

مرگ در اتومبیل بخار



او اتومبیل بخار استنلی را در سال ۱۸۹۶ اختراع کرد و در سال ۱۹۱۸ سعی داشت با سریع دور زدن مانعی را رد کند اما به نابودی اش منجر شد. استنلی شرکتی با نام خود Stanley Motor Carriage Company تأسیس کرد و خط ماشین های بخار را با نام Stanley Steamers راه انداخت. در ۱۳ جولای سال ۱۹۱۸ و زمانی که در حال امتحان کردن ماشین بخارش بود از مسیر منحرف شد و به سمت مزرعه حیوانات تغییر جهت داد و پس از برخورد به یک مانع چوبی از دنیا رفت.

ویلیام بولاک ۱۸۶۷-۱۸۱۳

طراح اولین چاپ پرسی



در زمان بولاک، طراحی دستگاه چاپی با سرعت بیشتر، انقلابی در صنعت چاپ به حساب می آمد. بولاک طراح نخستین ماشین چاپ ماشینی که او طراحی کرده بود از قطعات متحرک بسیار زیادی تشکیل شده بود. زمانی که مشغول نصب ماشین برای دفتر مرکزی روزنامه Philadelphia Public Ledger بود و تلاش می کرد که نسجه دستگاه را روی فرقه نصب کند، پایش لای دستگاه گیر کرد و خرد شد. در عمل جراحی که در سال ۱۸۶۷ روی پایش انجام شد، قانقاریا گرفت و پایش قطع شد.

این یکی نه مخترع است نه مکتشف، رویای بزرگی داشته که پایه و اساس درست نبوده است. بوگدانوف اهل روسیه مخترعی که نوشنده کتاب های علمی، تخیلی و همزمان، یک پزشک، فیلسوف، اقتصاد دان هم بود. نظریه جالبی که بوگدانوف داشت این بود که بتواند با عمل انتقال خون، جوانی را همیشگی کند و رویای اکسیر جوانی را تحقق بخشد. او موسسه ای را به نام Institute For Haematology تأسیس کرد که در آن آزمایش خون در گونه های مختلفی روی افراد مبتلا به بیماری انجام می شد. او از سال ۱۹۲۴ عمل انتقال خون را آغاز کرد و آزمایش هایی را روی خودش انجام داد. پس از ۱۱ بار انتقال خون روی خودش، ادعا کرد که بینایی بهتری به دست آورده و نتیجه خوبی حاصل شده است. اما از آن جایی که روی خون های اهدایی، آزمایش های دقیقی انجام نمی شد، در سال ۱۹۲۸ بر اثر ابتلا به مالاریا و سل در گذشت.

الکساندر بوگدانوف ۱۹۲۸-۱۸۷۳

در جست وجوی راز جوانی



کدن را ادامه داد و سرانجام تصمیم گرفت با بالین از انگلیس به فرانسه سفر هوایی داشته باشد که طی آن در ۱۵ جولای سال ۱۷۸۵ از ارتفاع ۱۵۰۰ پایی سقوط کرد و به همراه مسافرانش کشته شد.

ژان فرانسو ادروزیر ۱۷۸۵-۱۷۵۴

عشق پرواز



ژان دروزیر؛ پدر علوم هوانوردی، شیمی دان و معلم فیزیک فرانسوی بود. او علاقه مند به مبحث بالن های هوایی بود و در سال ۱۷۸۳ اولین بالن حاوی هوای گرم را ساخت. در آن سال، ژان تمایل زیادی داشت که سوار بر بالنی که خودش ساخته بود شود و در اولین آزمایش هم موفق بود. البته او پیش از آن چندین بار با بالن را همراه با حیواناتی به هوا فرستاده بود اما ژان امتحان

